



علم قاضی شاید با شهادت یک زن حاصل و با شهادت 10 مرد حاصل نشود/ برداشتن تکلیف شهادت از زنان حمل بر سلب امتیاز نشود

یک مدرس خارج فقه و اصول حوزه با بیان اینکه شهادت، تکلیف است اگر شرع مقدس این بار را از دوش زنان برداشت یا خواست آنها کمتر درگیر مسأله شهادت شوند در واقع تکلیف را برداشته است...

علم قاضی شاید با شهادت یک زن حاصل و با شهادت 10 مرد حاصل نشود/ برداشتن تکلیف شهادت از زنان حمل بر سلب امتیاز نشود

یک مدرس خارج فقه و اصول حوزه با بیان اینکه شهادت، تکلیف است اگر شرع مقدس این بار را از دوش زنان برداشت یا خواست آنها کمتر درگیر مسأله شهادت شوند در واقع تکلیف را برداشته است، همان طور که تکلیف جهاد را از آنها برداشته است، گفت: برداشتن تکلیف شهادت از زنان نباید حمل بر سلب امتیاز شود.

به گزارش خبرنگار مهر، احکام و قوانینی که از سوی خداوند برای بشر وضع شده است مطابق نظام تکوین و حقایق جهان هستی و ساختار وجودی انسان است. از آنجا که ساختار وجود جسمی و روحی زن با مرد متفاوت است، وظایف، تکالیف و احکام این دو نیز مساوی نیست. یکی از تکالیف ادای شهادت در نزد قاضی است که باید مطابق واقع باشد و تحت تأثیر عواطف و احساسات و عوامل غیر واقعی نباشد تا حقی از کسی ضایع نشود. بدین جهت در بعضی موارد، اصلاً شهادت زنها قبول نمی شود، همانطور که در بعضی موارد نیز اصلاً شهادت مردها قبول نمی شود و در بعضی موارد شهادت دو زن به جای یک مرد قبول می شود و... .

حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم علیدوست، مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم با بیان اینکه در بحث تفاوت شهادت زن و مرد باید به چند نکته اشاره کرد، گفت: از نظر فقه اسلام و شیعه مواردی است که فقط شهادت زن قبول است و شهادت مرد قبول نیست. مواردی هم هست که فقط شهادت مرد قبول است نه زن. مواردی هم هست که شهادت هر دو قبول است منتها با تفاوت که ظاهراً نظر برخی از کسانی که در این ارتباط نقدی داشتند به این قسمت سوم بر می گردد.

وی افزود: کسانی که می خواهند در این ارتباط قلم بزنند باید به نکته ای توجه کنند که آیا شهادت دادن و قبول شهادت یک شخص؛ حق، برخوردار و امتیاز است یا تکلیف و مسئولیت است. اگر حق، برخوردار و امتیاز باشد اگر گفتند شهادت زن حکم نصف شهادت مرد را دارد می توان گفت که از برخوردار و آن کم شده ولی اگر تکلیف و مسئولیت باشد طبیعتاً شارع مسئولیتی را برداشته یا کم کرده است. قهراً هم نباید به عنوان اشکال مطرح شود.

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ادامه سخنانش تصریح کرد: در فقه اسلام، شهادت را یک تکلیف می دانیم و لذا همه فقها فرمودند واجب است اگر کسی دعوت به شهادت شد حاضر شود و شهادت بدهد، اگر دعوت به شهادت شود و نرود گناه کرده است و اگر متحمل شهادت شد و دادگاه حاضر نشد خلاف کرده است. هیچ جا نیامده است که شهادت دادن یک امتیاز محسوب شود.

در فقه اسلامی در جایی که شهادت به نفع انسان باشد قبول نیست. یکی از شرایط شاهد این است که نباید به هیچ وجه سهیم در قضیه باشد.

نویسنده کتاب فقه و عقل در ادامه سخنانش اظهار داشت: از طرفی شهادت به نفع خود قبول نیست و از طرف دیگر شهادت، تکلیف است، اگر شرع مقدس این بار را از دوش زنان برداشت یا خواست آنها کمتر درگیر مسأله شهادت شوند در واقع تکلیف را برداشته است، همان طور که تکلیف جهاد را از آنها برداشته است. ما نباید حمل بر سلب امتیاز کنیم. کسانی که در این ارتباط قلم می زنند هرگز به این نکته توجه نمی کنند چون معمولاً اینها ژروناالیست هستند و کار فقهی و حقوقی نکردند. بنابراین طبیعتاً نمی توانند به این نکات توجه کنند.

نویسنده کتاب فقه و مصلحت تصریح کرد: همچنین در این مطلب مطرح شده چگونه ممکن است شهادت یک خانم تحصیل کرده متدین که دیرتر فریب می خورد نسبت به آقایی که تحصیل نکرده و عامی است و ممکن است زودتر فریب بخورد قبول نباشد اما شهادت مرد قبول باشد. باید به این نکته توجه داشت شهادت در مواردی بلکه در همه موارد طریقت دارد نه موضوعیت. به این معنا که اگر قاضی و مقام رسیدگی کننده به پرونده از شهادت یک خانم، عالم شد می تواند قبول کند از طرف دیگر اگر شهادت مرد برایش علم نیاورد بلکه یقین کرد که فریب خورده و تحت تأثیر قرار گرفته و آمده شهادت داد نباید مترتب کند.

نویسنده کتاب فقه و عرف تصریح کرد: این طور نیست که مطلقاً به شهادت موضوعیت بدهیم. بنابراین فرضی که آنها در خیلی از موارد می کنند اصلاً موضوع ندارد. یک خانم تحصیل کرده شهادت دهد و برای مقام قضایی هم منشأ علم شود و قاضی یقین کند می تواند حکم صادر کند و اگر 10 نفر مردی که فریب خوردند و قاضی می داند که اینها مثلاً به خاطر بیسوادی یا سادگی شان، منبع خبرشان ناصحیح است نباید قضاوت کند و آنچه که مهم است در واقع برآیند شهادت است نه فرآیند شهادت.

علیدوست یادآوری کرد: زمانی، نقد برون دینی داریم یعنی به عنوان نامسلمان و کسی که حتی آیات قرآن و روایات را قبول

ندارد نقد صورت می گیرد که پاسخ آن فرد هم باید برون دینی باشد یعنی برای او معجزه بودن قرآن را ثابت کرد. ثابت کرد قرآن، قانون اساسی است اما در این چند ساله با پدیده عجیبی برخورد داریم و آن این است که افرادی که درون دین هستند یعنی مسلمان هستند و قرآن را قبول دارند اما آیات قرآن را «تخته بند» زمان و مکان می کنند.

وی در پایان سخنانش تصریح کرد: تخته بند کردن آیات قرآن کریم به زمان و مکان خاص، مثلا بگوئیم این آیه مربوط به فلان جامعه و آن آیه مربوط به فلان زمان است و اکنون کارایی ندارد، خطرناک ترین برخوردی است که می توان با یک نص جهانی جاودان داشته باشیم. این تفکر نهایتا موجب می شود که قرآن از مرجعیت برای همه زمانها خارج دانسته شود. نکته ای که فکر نمی کنم ناقدین هم به این مطلب ملتزم باشند ولی متأسفانه از این نکته غافل هستند.